



صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ **همشهری آنلاین:** www.hamshahrionline.ir
■ **سایت روزنامه:** newspaper.hamshahrionline.ir

■ **سیاسی و دیپلماتیک:**
■ مدیر: حسین راجلو
■ **شهزنگار:**
■ مدیر: پروانه بهرام پزاد
■ مدیر: مریم باقرپور
■ **اقتصاد:**
■ مدیر: حسین لطفی
■ مدیر: رام فرحنگی
■ **معاونان سرپرست:**
■ علی عبادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ مدیر عکس: امیر بهایور

■ **صاحب امتیاز:**
■ مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ مدیر: دانیال معمار
■ **دبیر تحریریه:**
■ شهرام فرهنگتی
■ **معاونان سرپرست:**
■ علی عبادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ مدیر عکس: امیر بهایور

■ **سرزمین من:**
■ مدیر: سید زهرا عباسی
■ دبیر: زهرا رفیعی
■ **تدرستی:**
■ مدیر: جواد نصرمتی
■ دبیر: مریم سرخوش
■ **سرخ:**
■ مدیر: جواد عزیزی
■ مدیر: محمد جعفری
■ **دانشنگار:**
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خاجی
■ **جامعه:**
■ مدیر: سعید میر
■ دبیر: فاطمه عسگری نیا
■ **۲۴ (سینما و تلویزیون):**
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
■ **مشخه آخر:**
■ دبیر: عباسی محمدی
■ **سرگرمی:**
■ دبیر: فرامان شیرازی
■ **طرح و گرافیک:**
■ دبیر: محمد علی خلیلی

■ **سر دبیر آنلاین:**
■ اسماعیل سلطنت پور
■ **معاونان آنلاین:**
■ مجتبی صادقی،
■ کامران یارنجی، حامد فوقانی
■ **مدیر فضای مجازی:**
■ زهرا سادات بهشتی
■ **مدیر پیش زنده:**
■ امیرحسین محمد دوست
■ **مدیر تولید تلویزیون:**
■ الهه سادات بهشتی

کتاب خور

فرار از عمق



فاطمه عباسی

کافی است در مترو،

اتوبوس یا حتی در

صف ناوایی، سر

بچرخانید تا منظره‌ای تکراری ببینید؛ سروهایی که به پایسن خم شده‌اند و چشم‌هایی که حریصانه نور آبی رنگ یک صفحه نمایش کوچک را می‌بلعند. انگشتان شست، بی‌وقفه در حال بالا و پایین رفتن هستند، بی‌حال اسکرول کردن. ما در حال خواندنیم، شاید بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ، اما چه چیزی را می‌خوانیم؟ تیتراهای خبری تکه‌تکه، تویتهای کوتاه، کپشن‌های اینستاگرامی و پیام‌های فوری. ما به مصرف‌کنندگان حریص «من‌های فست‌فودی» تبدیل شده‌ایم و حوصله یک ضیافت شاهانه در جهان یک رمان قطور را از دست داده‌ایم. سال‌هاست که کارشناسان و صاحب‌نظران، رنگ خطر «سرنانه مطالعه نامیدکننده» را به صدا در آورده‌اند. سال‌هاست که می‌شویم «کتاب در سبد خاخور ایرانی کم شده» است، اما امروز تهدید شکلی جدید و پیچیده‌تر به‌خود گرفته است. این بار، رقیب کتاب، نه فقط مشکلات اقتصادی یا بی‌حوصلگی، بلکه یک هیولای جذاب و همیشه بیدار به نام «فضای مجازی» است. الگوریتم‌ها ما را به سمت محتوای کوتاه‌تر، سطحی‌تر و هیجان‌انگیزتر هل می‌دهند. هر لایک و هر نوتیفیکیشن، یاداشی کوچک به مغز ما می‌دهد و صبر کردن برای رسیدن به اوج یک داستان در صفحه دومستم یک کتاب را به کاری طاقت‌فرسا تبدیل می‌کند. البته نمی‌توان یکسره این پدیده را منفی دانست. همین فضاهای مجازی، دسترسی به اطلاعات را آسان کرده و شیوه‌های جدیدی از مطالعه را پیش روی ما گذاشته است، اما مشکل آنجاست که جذابیت‌های کاذب و سبیل بی‌پایان محتوای سرگرم‌کننده، تمرکز عمیق را که لازمه کتابخوانی است، از ما می‌رباید. این دیگری یک بی‌مهری ساده به کتاب نیست؛ یک بازطراحی تدریجی در مغز و عادات ماست که توانایی ما برای دنبال کردن یک روایت بلند و تفکر انتقادی را نشانه‌گرفته است. شاید جنگ با این غول دیجیتال بیهوده به‌نظر برسد، اما می‌توان با هوشمندی، از سلاح‌های خودش علیه خودش استفاده کرد و راهکارهایی را برای آشتی دوباره با کتاب به کار گرفت:

- **استفاده از ظرفیت‌های مجازی برای کتاب:** باید پذیرفت که میدان بازی عوض شده است. می‌توان با معرفی کتاب در قالب ویدئوهای کوتاه، پادکست‌های نقد کتاب، راهاندازی پویش‌های کتابخوانی و فعالیت مؤثر «بوک‌بلاگرها»، کتاب را به دل همین فضای مجازی آورد و آن را به یک موضوع «ترند» برای نسل نو تبدیل کرد.
- **ایجاد «ریز عادت» کتابخوانی:** لازم نیست با خواندن «جنگ و صلح» شروع کنیم. قرار گذاشتن برای خواندن روزی تنها ۱۰ تا ۱۵ صفحه از یک کتاب، می‌تواند عادت فراموش‌شده مطالعه را آرام‌آرام به زندگی ما بازگرداند. این یک سرمایه‌گذاری کوچک با سودی بزرگ برای ذهن است.
- **تبدیل کتابخوانی به یک فعالیت اجتماعی:** راهاندازی باشگاه‌های کتابخوانی در محله‌ها، کافه‌ها و حتی به‌صورت آنلاین، می‌تواند خواندن را از یک فعالیت فردی، به یک تجربه گروهی و لذتبخش تبدیل کند. بحث و گفت‌وگو درباره یک کتاب، به آن عمق و معنای بیشتری می‌بخشد.
- **تسهیل دسترسی:** حمایت از کتابخانه‌های عمومی، ترویج پلتفرم‌های قانونی کتاب‌های الکترونیک و صوتی با اشتراک‌های مقرون‌به‌صرفه و قرار دادن کتاب در فضاهای عمومی شهری مانند ایستگاه‌های مترو و پارک‌ها، می‌تواند کتاب را از یک کالای لوکس به یک همراه همیشگی تبدیل کند. قرار از عمق و رضایت به شاور ماندن در سطح، بزرگ‌ترین خطری است که نسل ما را تهدید می‌کند. کتاب‌ها لنگرهایی هستند که ما را به اعماق تفکر، تخیل و آرامش متصل می‌کنند. قبل از آنکه جریان سریع اطلاعات ما را با خود ببرد، باید این لنگرها را دوباره پیدا کنیم.

هشتگ

منوی خاموشی

یکی از کافه‌های مشهور تهران در اقدامی عجیب که در فضای مجازی مورد بحث قرار گرفته، «منوی خاموشی» را به لیست منوهای خود اضافه کرد. این لیست شامل نوشیدنی‌های قابل سرو در هنگام قطعی برق است. کاربران در این باره نوحشند: فرم رفتارهای امثال این مجموعه نوعی سبک‌زندگیه؛ به جای اعتراض به قطعی برق، یک منو به اسم «منوی خاموشی» طراحی می‌کنند و باین مسئله کنار می‌آیند.

برای مراد ماهی‌ها ویژگی‌های گوناگونی برشمرده‌اند:

راستگو، خوگرم، عاشق هنر، رمانتیک و البته وفادار! یعنی متولدین ماه مرداد وقتی به کسی، چیزی یا جایی دل می‌بندند، به این راحتی‌ها از دست بر نمی‌دارند. این ویژگی را در مردادی سینمای ایران، یعنی مسعود کیمیایی به وضوح می‌توان دید. او در خیابان ری تهران متولد شده، عاشق تهران است و بیشتر لوکیشن‌های فیلم‌هایش را هم از کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و تاریقدیمی تهران انتخاب کرده است؛ محله‌هایی قدیمی مثل اودلاجان و گذر

سیدروش طباطبایی پور

رفاقت با تهران

شاعرانه‌هایی از تهران در فیلم‌های کیمیایی

امامزاده یحیی! او حتی برای لوکیشن‌های ساختگی خود هم از مکان‌های قدیمی تهران بهره می‌برد؛ مثلاً بخشی از لوکیشن‌های فیلم «سرب» او از دبیرستان قدیمی البرز تهران در چهارراه کالج انتخاب شده بود تا بیننده فیلم بتواند فضای اصیل و قدیم تهران را حس کند. خلاصه اینکه مسعود کیمیایی در تهران زاده شد، به آن عشق ورزید و به شکلی شاعرانه، تهران را در فیلم‌هایش سرود. در اینجا و به‌مناسبت زادروز این کارگردان شهیر ایرانی به لوکیشن‌های فیلم‌های معروف و ماندگار او سری می‌زنیم که از تهران دوست‌داشتنی انتخاب شده‌اند و حال و هوای این روزهایشان را هم بررسی می‌کنیم.

قیصر / آشتی هنر و تجارت

کیمیایی با ساخت فیلم «قیصر» موج نویی را در سینمای ایران ایجاد کرد و به اعتقاد برخی، فیلم قیصر توانست هنر و تجارت را در ایران با هم آشتی دهد. یکی از مهم‌ترین لوکیشن‌های قیصر، حمام نواب و کوچه پس‌کوچه‌های محله امامزاده یحیی است. صحنه قتل کریم اق متکل توسط قیصر در همین لوکیشن رقم می‌خورد. حتی در دیوارهای این محله هم دیالوگ معروف قیصر! کجایی که دانشت و کشتن» را از حفظ هستند. حمام نواب این روزها بازسازی و مرمت شده و برای بازدید علاقه‌مندان آماده است.

گوزن‌ها / بهترین فیلم ایرانی

محله اودلاجان و امامزاده یحیی، لوکیشن اصلی فیلم «گوزن‌های» مسعود کیمیایی هم بود. در صحنه‌ای از فیلم، قدرت به دین مأمور پلیس می‌رود که در کوچه سلطانی این محله فیلمبرداری شده است. یکی از صحنه‌های ماندگار این فیلم هم وقتی بود که قدرت در نقش یک معتاد، در کوچه‌ای راه می‌رفت که این روزها نامش، کوچه شریفی منفرد است. این فیلم در سال ۱۳۵۳ ساخته شد و برخی معتقدند گوزن‌ها یکی از بهترین فیلم‌های سینمای ایران است.

سرب / فیلمسازی زیر موشک

«سرب» در سال ۱۳۶۷کران شد و در زمان ساخت آن، تهران روزهای موشک و بمباران‌های خود را می‌گذراند. این تصویر، لوکیشن کاخ دادگستری است و در زمان فیلمبرداری، چندین بمب‌اف‌اف این لوکیشن اصابت کرد و باعث شد بقیه فیلمبرداری در استان گلستان انجام شود. محمود کلاری، مدیر فیلمبرداری فیلم سرب بود. او فیلمبرداری از این لوکیشن را یکی از سخت‌ترین بخش‌های کارش می‌داند و به‌خاطر این فیلم، برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلمبرداری از جشنواره فجر شد.

ضیافت / کافه سینما

کافه‌ها در سینمای ایران، نقشی اساسی ایفا می‌کردند و به‌خصوص در سینمای قبل از انقلاب، بر لوکیشن برخی فیلم‌های عامه‌پسند بودند، اما در فیلم‌های پس از انقلاب هم کافه نقش مهمی داشته است. یکی از این لوکیشن‌ها، کافه ماطاوس در خیابان شاپور بود. کیمیایی ۷ رفیق دبیرستانی را در این کافه دور هم جمع و کافه ماطاوس را به یکی از مهم‌ترین لوکیشن‌های این فیلم‌بل کرد. کیمیایی در همین کافه، انقلاب و تغییر نام خیابان شاپور به وحدت اسلامی را هنرمندانه به تصویر می‌کشد.

خوش خبر

تغییر سرنوشت ۱۵۰ اعدای



سید محمدحسن سعیدی، مرد ۸۰ ساله‌ای که با میانجیگری و تلاش بی‌وقفه، جان ۱۵۰ نفر را از چوبه‌دار نجات داده معتقد است که کار خیر فقط کمک مالی نیست؛ گاهی یک لیختند، یک گوش‌دادن صبورانه یا یک دست‌یاری رسان می‌تواند جان کسی را نجات دهد یا روزش را روشن کند. «بهترین لحظه مربوط به پرونده‌ای بود که پدر مقتول در پای چوبه‌دار از قصاص گذشت. خانواده قاتل از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند و خانواده مقتول نیز در بین مردم عزت‌مند و سربلند شدند.» این را سیدمحمدحسن سعیدی می‌گوید. او سال‌هاست با ازخودگذشتگی در مسیری پرچالش قدم برمی‌دارد؛ مسیری که نه تنها جان‌ها را نجات می‌دهد، بلکه قلب‌ها را نیز به هم‌زدیک می‌کند. او تاکنون موفق شده است جان ۱۵۰ نفر را نجات دهد و زندگی‌های بسیاری را از ورطه نابودی بازگرداند. این عدد تنها یک رقم نیست، بلکه داستان زندگی ۱۵۰ خانواده‌ای است که دوباره به هم پیوسته‌اند. این خبر نیک‌اندیش می‌گوید: بزرگ‌ترین درسی که از حضور در پرونده‌های صلح و سازش گرفته‌ام این بوده که گذشت بالاتر از هر چیز است. همانطور که حضرت علی(ع) می‌فرمایند، «لذتی که در گذشت است در انتقام نیست»، وقتی می‌بینی که یک خانواده از حق خود می‌گذرد و فردی زندگی‌ای دوباره می‌یابد، این درس برای تکرار می‌شود. او می‌گوید: انگیزه و هدف من ایجاد صلح و آرامش برای مردم است. من می‌خواهم دنیایی بسازم که در آن انسان‌ها با عشق و احترام در کنار هم زندگی کنند.

عکس خانه

چهارراه ولیعصر، ۶۹سال پیش



اینجا چهارراه ولیعصر است، رو به ضلع جنوب غربی در سال ۱۳۳۵. اما شاید بهتر باشد بگویم اینجا جنگلی از چنارهای جوان و سرزنده است که خیابانی از میان آن می‌گذرد. این قاب رنگی، پنجره‌ای است به گذشته‌ای نه چندان دور. در تصویر، نشانه‌های نوستالژیک جالبی به چشم می‌خورد. اتوبوس‌های دو رنگ و خودروهای کلاسیک، با وقار و فاصله، مسیر خود را طی می‌کنند و به‌نظر می‌رسد هیچ کدام عجله‌ای برای برهم‌زدن این سکوت دلنشین ندارند. تعداد درختان جوان به قدری زیاد است که به‌نظر می‌رسد بر تعداد خودروها و حتی عابران پیاده برتری دارند. آسمان از لابه‌لای شاخ و برگ‌های انبوه دیده می‌شود و ساختمان‌های کوتاه در پناه درختان، حسی از امنیت و زندگی آرام شهری را القا می‌کنند. احتمالاً از این چهارراه بسیار عبور کرده‌اید و دیدن این تصاویر، برایتان بسیار جالب باشد؛ تاریخی از گذشته یک خیابان معروف پایتخت؛ خیابانی که بارها از آن گذشته‌ایم، اما شاید چیزی از گذشته‌اش ندانیم. چیزهایی که اگر بدانیم، می‌تواند علاقه ما را به این شاه‌رگ زیبای آرمیده از شمال به جنوب پایتخت، بیشتر و بیشتر کند؛ تصاویری که هنوز برش‌هایی از آن را می‌توانیم در برخی از نقاط این خیابان به تماشا بنشینیم.

